

مفهوم عرش در قرآن



جای گفتگو نیست که یکی از معانی عرش در لغت عرب همان تخت و سریر است که زمامداران بر آن می نشسته اند و از روی شور و مشورت و یا استبداد به تدبیر امور مملکت می پرداختند و در قرآن عرش در این معنا زیاد به کار رفته است و اینک دو آیه را گواه می آوریم:

1. وَرَفَعَ أُتُوتَهُ عَلَى الْعَرْشِ؛ (1).

یوسف پدر و مادر خود را بر تختش نشانید).

2. وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ؛ (2).

از همه چیز برخوردار است و او (بلقیس) صاحب تخت بزرگی است.

اکنون باید دید منظور از (عرش خدا) چیست و مقصود از این جمله (ثم استوی علی العرش) که در قرآن کریم در هفت سوره (3) به همین کیفیت وارد شده است، چیست.

خداوند برای افهام يك واقعیت مطلق، که همان تدبیر جهان هستی است، مثال عرفی ذکر کرده تا از این راه مطالب خود را ترسیم و مجسم سازد. ما در این جا نظرهاک مفسران را آورده و در آخر آن چه در نظر محققان صحیح و پابرجاست ذکر می کنیم:

1. دسته ای که در آیات دقت نمی کنند و از این راه خداوند را جسم و جسمانی دانسته اند، می گویند عرش خداوند تختی است به سان تخت ملوک و سلاطین، که روی آن قرار می گیرد و به تدبیر جهان آفرینش می پردازد. این اقلیت ناچیز را (مجسمه) می گویند و نظرشان از جهات متعددی مردود و بطلان آن آفتابی است.
 2. دسته دوم که هیأت بطلیموس را در کیفیت آفرینش زمین و آسمان ها به سان وحی مُنَزَّل می دانستند و کرات چهارگانه و افلاک نه گانه را از اصول خلل ناپذیر می شمردند، می گفتند عرش همان فلک نهم است که (فلک اطلس) نام دارد (4) و بر تمام افلاک احاطه دارد. این نظر، پس از روشن شدن اوضاع آسمان ها جزء افسانه ها درآمده به علاوه با اوصافی که در قرآن و روایات در باره عرش وارد شده است، کوچک ترین انطباقی ندارد.
 3. دسته سوم جمله (ثم استوی علی العرش) را کنایه از احاطه و استیلاک او بر تمام جهان دانسته می گویند این جمله کنایه و تشبیهی بیش نیست و عرش مصداق خارجی و حقیقت واقعی ندارد و خداوند برای بیان احاطه قدرت و سلطه و تدبیر جهان خلقت خود این جمله را به کنایه بیان کرده؛ زیرا زمامداران وقتی به تدبیر امور مملکت می پردازند که روی تخت حکومت قرار بگیرند و به صادر نمودن اوامر و نواهی، امور کشور را سروسامان می دهند.
- از آن جا که خداوند پس از آفریدن جهان، با پدید آوردن حوادث و بخشیدن نظم و نظام به سراسر جهان هستی به تدبیر امور عالم خلقت پرداخته است از این جهت چنین حالت تکوینی و واقعی را با يك جمله - که تشبیه و کنایه است - بیان کرده است و گرنه موجودی به نام عرش در کار نیست، که آفریدگار جهان بر آن استیلا جوید. این نظر نسبت به نظرهاک پیش، به واقع نزدیک تر است؛ زیرا به گواهی آیه های زیادی مقصود از آیه (ثم استوی علی العرش) همان استیلا به منظور تدبیر جهان آفرینش است.

یکی از گواهی های این مطلب این است که این جمله، در هفت مورد پس از بیان خلقت آسمان ها و زمین در شش دوره، وارد شده است، گویا مقصود این است که پس از آفرینش آسمان ها و زمین، به تدبیر و تنظیم و پدید آوردن اوضاع حوادث در آن پرداخت و اصل خلقت مطلبی است و تدبیر و تنظیم مطلبی دیگر.

گواه دیگر این که، در قرآن در بسیاری از موارد پس از جمله مورد بحث، لفظ تدبیر و یا چیزهایی که در حقیقت از مصادیق واقعی تدبیر است مثل تسخیر آفتاب و ماه، آمده است. اکنون به عنوان شاهد آیاتی را می آوریم:

1. ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدِيرُ الْأُمْرَ؛ (5).

بر عرش استیلا یافت و امور جهان را تدبیر و تقدیر می نماید).

2. ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ؛ (6).

بر عرش مستولی شد و ماه و آفتاب را تسخیر و رام نمود (و گردش آنها را منظم ساخت).

این آیه ها و مشابه اینها می رساند نتیجه استیلا بر عرش تدبیر جهان آفرینش و تنظیم امور جهان است.

و دیگر این که، نتیجه استیلاک بر عرش، دو چیز است: اول تنظیم امور جاری در جهان خلقت و دوم، تنظیم توأم با علم دقیق به کلیه جریان هایی که در زمین و آسمان ها رخ می دهد؛ زیرا در آیه مورد بحث پس از جمله (ثم استوی علی العرش) جمله (يعلم مايلج...) آورده شده است؛ یعنی می داند آن چه از آسمان نازل شود و آن چه در زمین فرو می رود، یا از آن بیرون آید و یا به سوک آن بالارود. بنابراین نتیجه استیلا بر عرش دو چیز است:.

الف) تدبیر امور جاری در جهان آفرینش؛.

ب) علم بر کلیه امور و حوادثی که در جهان رخ می دهد.

نظر ما در تفسیر عرش.

ما با تمام خصوصیات این نظر موافقیم، جز این که گویند آن عرش و استیلا را معنایی تصویری و کنایه گرفته است و در حقیقت بر طبق این نظریه، نه عرشی است و نه استیلائی بر آن، آن چه هست فقط تدبیر امور جهان است آن هم توأم با بینش کامل به کلیه حوادثی که در صفحه گیتی رخ می دهد. در حقیقت خداوند برای افهام يك واقعیت مطلق، که همان تدبیر جهان هستی است، مثال عرفی ذکر کرده تا از این راه مطالب خود را ترسیم و مجسم سازد.

نقطه ضعف این نظر همان است که عرش را معنای ذهنی و کنایه گرفته، در صورتی که قرآن عرش را با يك سلسله اوصافی معرفی می کند، که هرگز با اعتباری و

کنایه بودن آن سازگار نیست؛ زیرا اولاً، قرآن عرش را با لفظ (عظیم) توصیف کرده و می گوید: (...وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ). (7).

ثانیاً، برای عرش حاملانی اثبات نموده و گروهی در پیرامون آن خدا را تسبیح می گویند چنان که فرمود:.

(الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ)؛ (8).

کسانی که حاملان عرشند و کسانی که در اطراف آن هستند مشغول تنزیه خدایند).

ثالثاً، قرآن حاملان عرش را در روز قیامت هشت نفر معرفی نموده و می فرماید:

(... وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ)؛ (9).

هشت (فرشته) عرش پروردگارت را روز رستاخیز بالای سر خود حمل می کنند).

روی این نشانه هایی که برای عرش در قرآن گفته شده است، دور از تحقیق است که ما در تفسیر عرش به معنایی تصویری و ذهنی پناه ببریم. از آن جا که عرش مظهر قدرت خداوند است، باید گفت مقصود از عرش سراسر جهان هستی - اعم از مادی و مجرد - است (10) که نتیجه استیلا بر آن، موجب تدبیر و تنظیم جهان وجود و علم به آن چه در عالم هستی می گذرد، می باشد و (ثم استوی على العرش) یعنی بر سراسر هستی، که ملك خداوند و سربر قدرت اوست، استیلا یافت و قدرت وی بر تمام عوالم محیط گشت. و اگر عرش در مقابل آسمان ها در برخی از آیات آمده است، باید گفت از باب عطف عام بر خاص است، چنان که می فرماید: (من رب السموات ورب العرش العظيم).

احتمال دارد که منظور از عرش، عوالم ماوراء الطبیعه باشد؛ یعنی آن جهان وسیعی که از قید و بند ماده و شرایط زمان و مکان دور است و آسمان ها و زمین ها زیر سایه آن عوالم قرار گرفته و از آن جا الهام می گیرند. در این صورت، آن جهان مجرد بزرگ و وسیعی است، که تدابیر جهان ماده و پیدایش هرگونه نظام در این عالم طبیعت، از آن جا سرچشمه گرفته و آن همان و هود پسبها، وسیع و کامله، است که استیلا بر آن، باعث علم به تفصیل، حادثه، است که در آن، جهان رخ می دهد.

احتمال دارد که منظور از عرش، عوالم ماوراء الطبیعه باشد؛ یعنی آن جهان وسیعی که از قید و بند ماده و شرایط زمان و مکان دور است و آسمان ها و زمین ها زیر سایه آن عوالم قرار گرفته و از آن جا الهام می گیرند.

گویا آن، وجودی اجمالی و خلاصه ای از این تفصیل است؛ به گواه این که در آیه مورد بحث پس از جمله (ثم استوی) اطلاع بر حوادث جزئی از قبیل باریدن باران و رویدن گیاه به میان آمده است. بنابراین نظر، عرش مقام مجرد از ماده است که تدبیر امور جهان آفرینش از آن جا سرچشمه می گیرد و هم مقامی از علم الهی است که

استیلا بر آن موجب می شود آن چه در جهان آفرینش رخ می دهد، روشن شود؛ زیرا چنان که گفته شد، در بسیاری از آیات پس از ذکر (استیلا بر عرش) موضوع (تدبیر امور خلقت) و علم به (حوادث جهانی آفرینش) به میان آمده است و در آیه مورد بحث پس از طرح استیلا، جمله (يعلم مايلج في الأرض ومايخرج منها...) که حاکی از علم محیط خداوند به حوادث جهان خلقت است، آمده است.

خلاصه، عرش نقطه ای از وجود است که رشته تدبیر امور جهان خلقت به آن جا منتهی می گردد و آینه ای است که جزئیات تمام آن چه در عالم آفرینش رخ می دهد در آن جا منعکس می باشد و فرشتگان اطراف عرش آنهایی هستند که در جهان خلقت، وظایف و تصرفاتی دارند و مأمور اجرای دستورهای هستند که از این مقام صادر می گردد و در حقیقت این مقام به سان موضوعاتی مانند لوح محفوظ، برای انسانی که در حجاب ماده است، روشن نیست. 11

پی نوشت ها:

1. فصلت (41) آیه 10.
2. سفینه البحار، ماده (یوم).
3. یوسف (12) آیه 100.
4. نمل (27) آیه 23.
5. رک: اعراف (7) آیه 54؛ یونس (10) آیه 3؛ رعد (13) آیه 20؛ طه (20) آیه 5؛ فرقان (25) آیه 59؛ سجده (32) آیه 4؛ حدید (57) آیه 4.
6. مرحوم مجلسی در بحار الانوار (ج 58، ص5) این نظر را به محقق داماد نسبت داده است.
7. یونس (10) آیه 3.
8. رعد (13) آیه 2.
9. مؤمنون (23) آیه 86.
10. غافر (40) آیه 7.
11. قرآن و معارف عقلی (تفسیر سوره حدید)، آیه الله جعفر سبحانی

تبیان